



Research article

Research in Comparative Literature (Arabic and Persian Literature)

Razi University, Vol. 11, Issue 1 (41), Spring 2021, pp. 109-133

Cultural attacks and its Principles Islamic Comparative Literature
(Case study be in service and betray of Intellectuals and The Prestige of Third Craft by Jalal Al-e-Ahmad and Abdol Alrahman Hassan Habanakeh Almeydani)

Salah Al-din Abdi¹

lecturer Professor, Arabic Language and Literature, Faculty of Humanities, University of Bu-Ali-Sina, Hamedan, Iran

Abozar Golzarkhojaste²

student of PhD of Arabic Language and Literature, Faculty of Humanities, University of Bu-Ali-Sina, Hamedan, Iran

Mitra KHodadadian³

Graduate Master of Arts of PhD of Arabic Language and Literature University of Bu-Ali-Sina, Hamedan, Iran

Received: 12/10/2018

Accepted: 12/07/2020

Abstract

Cultures of different nations were always interested in powerful forces and global governors so that they are always in thought of destroying the cultures and religious beliefs of other countries, by the way fundamental performance of imposing culture and the main task of thought colonialism is it that dominated people and nations give up their own characters and transferred to run-off mass in favor of colonial and imperial countries, so cultural attacks, namely enemy, imposes the thoughtful, religious and moral assaults to a nation in order to dispartate beliefs, religion and morality of same society suddenly or to prevent from required effectiveness. To know the cultural attacks and the representation methods, also its relation and affection in literature need to special practices. Two authors in field of both Persian and Arabic literatures are Jalal Al-e-Ahmad and Abdol Alrahman Hassan Habanakeh Almeydani.

The present contrastive study will be showed the motivations of these authors have been surveyed in order to turn to features of cultural attacks within two books "to be in service and betray of intellectuals" by Jalal Al-e-Ahmad and "The Prestige of Third Craft" by Abdol Alrahman Hassan Habanakeh Almeydani. Of the most important concepts of cultural assaults within two books are universities and schools, national and religious identification, partition, promoting the luxurious culture, language and press. Contrary to very similarities between their performances, there are some differences among them considerably. The method of this study is description-analyses based on American Contrastive schools.

Keywords: Islamic Comparative Literature, Cultural Assaults, Thoughtful colonialism, distorting the culture and value, Al-e-Ahmad, Habanakeh Almeydani.

1. **Corresponding Author's Email:**

s.abdi@basu.ac.ir

2. **Email:**

golzar.aboozar@gmail.com

3. **Email:**

Mitra.khodadadian@yahoo.com



کاوش نامه ادبیات تطبیقی (مطالعات تطبیقی عربی - فارسی)

دانشگاه رازی، دوره یازدهم، شماره ۱ (پیاپی ۴۱)، بهار ۱۴۰۰، صص. ۱۰۹-۱۳۳

در آمدی بر شیخون فرهنگی و ابزارهای آن در دو کتاب

در خدمت و خیانت روشنفکران (جلال آل احمد) و أجنحة المکر الثلاثة (عبدالرحمن حسن خبکنه الميدانی)

صلاح الدین عبدی^۱

دانشیار گروه زبان و ادبیات عربی، دانشکده علوم انسانی، دانشگاه بوعلی سینا، همدان، ایران

ابوذر گلزار خجسته^۲

دانشجوی دکتری زبان و ادبیات عرب، دانشکده علوم انسانی، دانشگاه بوعلی سینا، همدان، ایران

میترا خدادادیان^۳

دانش آموخته مقطع کارشناسی ارشد، زبان و ادبیات عرب، دانشکده علوم انسانی، دانشگاه بوعلی سینا، همدان، ایران

پذیرش: ۱۳۹۹/۰۴/۲۲

دریافت: ۱۳۹۷/۰۷/۲۰

چکیده

فرهنگ‌های مختلف همواره مورد توجه و تهاجم سلطه جویان بوده است، به گونه‌ای که سلطه گران درصدد تغییر و تحریف ارزش‌های انسانی و ملی فرهنگ‌های زیر سطه خود بوده‌اند؛ فرهنگ اسلامی نیز از جمله این موارد است. شناخت شیخون فرهنگی و راه و روش حضور آن در ادبیات و همچنین ارتباط و تأثیر آن در ادبیات اسلامی، ملازم ممارست خاص است. جلال آل احمد و عبدالرحمن الميدانی دو نویسنده نامی در حوزه ادبیات فارسی و عربی معاصر هستند. پژوهش تطبیقی حاضر، بیان شاخصه‌های شیخون فرهنگی همچون؛ مدارس، کتاب و مطبوعات، فرقه‌سازی، هویت، رفاه‌طلبی، علماء و زبان در دو کتاب «در خدمت و خیانت روشنفکران» جلال آل احمد و «أجنحة المکر الثلاثة» عبدالرحمن الميدانی است. مهمترین نتایج دست یافته، حاکی از آن است که هر دو نویسنده نسبت به فرهنگ جامعه خود متعهد بوده‌اند بدین جهت، شاخصه‌های شیخون فرهنگی به وضوح در این دو اثر جلوه‌نمایی می‌کند. روش کار در پژوهش حاضر، متکی بر مکتب تطبیقی اسلامی به صورت توصیفی - تحلیلی است، به این صورت که پس از استخراج تمامی نمونه‌ها از دو کتاب، به تحلیل آن‌ها پرداخته شده است.

واژگان کلیدی: ادبیات تطبیقی اسلامی، شیخون فرهنگی، استعمار فکری، تحریف فرهنگ و ارزش، آل احمد و جبکنه الميدانی.

۱. پیشگفتار

۱-۱. تعریف موضوع

فرهنگ و هویت کشورهای مختلف، همواره مورد توجه قدرت‌های بزرگ و سلطه‌گران جهانی بوده است. آن‌ها پیوسته در پی از بین بردن فرهنگ‌ها و باورهای دینی دیگر کشورها بوده‌اند و اصولاً کارکرد اساسی تحمیل فرهنگ و وظیفه اصلی استعمار فکری در این است که افراد و ملت‌های زیر سلطه، هویت اصیل خویش را از دست داده و به‌عنوان بخشی از کشور استعمارگر و امپریالیستی درآیند. روشن است ملتی که خویشتن خویش و پایه‌های فکری اصیل و ملی خود را از دست بدهد ناگزیر به دست خود، پذیرای فرهنگ و اقتصاد مصرفی تحمیل شده از سوی کشور سلطه‌گر خواهد شد.

بر این اساس، شیخون فرهنگی عبارت خواهد بود: از هرگونه حرکتی از سوی دشمن که درصدد تغییر یا تحریف ارزش‌ها و رفتار و کردارهای انسانی و ملی است. «به عبارت دیگر؛ شیخون فرهنگی؛ یعنی اینکه ملتی بخواهد فرهنگ رایج و غالب یک ملتی را از دستش گرفته و فرهنگ خود را به آن‌ها تحمیل کند تا ملت مورد شیخون قرار گرفته تحت سلطه این ملت درآمده تا از این وسیله به این ملت تسلط یافته و ضربان اقتصادی و سیاسی و فرهنگی آن را در دست خود بگیرند و برای این کار آسان‌ترین راه و کم‌هزینه‌ترین راه‌ها، همان تغییر فکر و خط مشی هر ملتی است، که زمینه‌ساز پذیرش تسلط فرهنگی و هویتی سلطه‌گر می‌شود.» (رینولدز، ۱۳۷۱: ۳-۴)

از نویسندگان بزرگ ادبیات فارسی و عربی معاصر که در حوزه نقد استعمار و شیخون فرهنگی فعالیت نموده‌اند و خود نیز تجربه فرهنگ غربی شده کشورشان را توسط بیگانگان داشته‌اند، جلال آل احمد^(۱) و عبدالرحمن حسن جنبکه المیدانی^(۲) هستند. این دو باتوجه به اینکه جزء قشر تحصیل کرده و فرهنگی جامعه بوده‌اند، توانسته‌اند استعمار و شیخون فرهنگی را به شیوه‌ای خاص در آثار خود باعنوان «در خدمت و خیانت روشنفکران» و «أجنحة المکر الثلاثة» بازتاب نمایند.

۱-۲. ضرورت، اهمیت و هدف

لازم است در ادبیات تطبیقی به قلمروهای اسلامی پرداخته شود و یکی از این قلمروها فرهنگ و هویت اسلامی است و این دروازه، مادامی که بنیه‌های آن تقویت نشود، بسیار آسیب‌پذیر است. از دیگر ضرورت‌های این پژوهش، همگرایی و نزدیکی بین ملت‌های مسلمان است که هدف و آرمانی مشترک دارند و آن هم اعتلای اسلام و شکوه مسلمانان است. این مسأله، مطلوب سلطه‌گران غرب

نیست و چنین رویکردی در دو اثر مورد پژوهش آل احمد و الميدانی به روشنی مشهود است. اما از اهداف این پژوهش می‌توان به توصیف و شرح اصول و مبانی شیخون فرهنگی و انواع آن نیز اشاره کرد.

۱-۳. پرسش‌های پژوهش

- فرهنگ تا چه میزان بر دو اثر مورد پذیرش تأثیر گذاشته است؟

- ابزارهای شیخون فرهنگی در این دو اثر، چگونه بازتاب داده شده است؟

۱-۴. پیشینه پژوهش

جلال آل احمد و عبدالرحمن حسن جنبکه الميدانی از جایگاه درخوری در ادب معاصر فارسی و عربی برخوردارند و آثار ایشان همواره مورد توجه پژوهشگران و علاقه‌مندان ادبیات بوده است. از جمله پژوهش‌هایی که درباره جلال آل احمد صورت گرفته است، کتابی با عنوان «نقد آثار جلال آل احمد» (۱۳۹۱) نوشته عبدالعلی دستغیب است که هدف کلی نویسنده، نشان دادن ابعاد گوناگون فکری و هنری آثار «آل احمد» است. ویژگی کتاب، نگاه همه‌جانبه و کلی به آثار «جلال آل احمد» است. در بخش اول کتاب، زندگی و آثار آل احمد بررسی شده و در بخش‌های دیگر، داستان‌های کوتاه، داستان‌های تمثیلی، تک‌نگاری‌ها، مقالات و ترجمه‌های این نویسنده تحلیل شده است. همچنین مقاله-ای با عنوان «جلال آل احمد، غرب‌زدگی و ضرورت بازگشت به سنت» (۱۳۸۹) نوشته بیژن عبدالکریمی است که نگارنده به تحلیل کتاب غرب‌زدگی آل احمد می‌پردازد. کتاب «در خدمت و خیانت روشنفکران» نیز مورد توجه نویسندگان بوده است که از آن جمله می‌توان به مقاله‌ای با عنوان «روشنفکران و مسئله آل احمد» (۱۳۸۸) نوشته داود مهدوی‌زادگان اشاره کرد که نویسنده در آن، به بررسی روشنفکران ایرانی و همچنین خدمات و خیانت‌های این قشر می‌پردازد. پیرامون آثار عبدالرحمن حسن جنبکه الميدانی نیز مقالاتی نگاشته شده، همچون مقاله «بررسی مبانی و روش‌های تفسیر جنبکه الميدانی» نوشته کتابخانه دیجیتالی دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم، (۱۳۹۲) است که به بررسی روش‌های جنبکه الميدانی در تفسیر قرآن کریم، پرداخته است، درباره شیخون و استعمار فرهنگی کتاب‌ها و مقالات فراوانی نوشته شده است که از آن میان می‌توان به این موارد اشاره نمود؛ کتاب «در تحلیل استعمار فرهنگی» (بی تا) نوشته محمد علی جاودان است که نویسنده، دلایل و مبانی استعمار فرهنگی را مورد بررسی قرار می‌دهد.

اما در زمینه مقایسه تطبیقی شیخون فرهنگی در آثار جلال آل احمد و عبدالرحمن حسن جنبکه الميدانی، پژوهشی صورت نگرفته است؛ لذا بررسی و تحلیل شیخون فرهنگی و مبانی آن، بین این دو نویسنده با رویکرد تطبیقی، پژوهشی نوین است.

۵-۱. روش پژوهش و چارچوب نظری

نوشته حاضر در پی آن است که با چشم‌اندازی تطبیقی و براساس جریان ادبیات تطبیقی اسلامی که ادبیات را عامل وحدت‌بخش میان ملت‌های اسلامی می‌داند به تحلیل کتاب در «خدمت و خیانت روشنفکران» و «أجنحة المکر الثلاثة» آل احمد و الميدانی و تلقی ایشان از استعمار و شیخون فرهنگی بپردازد، مورد بررسی و تحلیل قرار دهد.

۲. پردازش تحلیلی موضوع

۲-۱. استعمار و شیخون فرهنگی

استعمار، واژه‌ای است عربی که در زبان فارسی معمول شده و به کار می‌رود. این واژه در زبان عربی از نظر لغت، مفهومی بس انسانی و ارزشمند دارد و در این زبان «واژه استعمار از ریشه (ع م ر) گرفته شده و به مفهوم «طلب آبادنی کردن» و «آبادانی خواستن» است» و در اصطلاح کنونی استعمار، به معنی «آباد کردن کشور به ظاهر و غارت و چپاول آن در نهان» (جاویدان، ۱۳۵۸: ۷). شیخون فرهنگی که نقطه اساسی سخن ماست، عبارت است از: پوچ و پوک کردن تفکر و فرهنگ و تمدن ملی و اصیل کشور استعمار زده و تضعیف شخصیت انسانی افراد آن و القای اصول فکری و تحمیل فرهنگ کشور استعمارگر به جای آن (همان: ۱۲).

مقام معظم رهبری نیز در مورد تهاجم و شیخون فرهنگی بیان می‌دارند: «این مسئله تهاجم فرهنگی که ما بارها روی آن تأکید کرده‌ایم، واقعیت روشنی است. با انکار آن، ما نمی‌توانیم اصل تهاجم را از بین ببریم. تهاجم فرهنگی را نباید انکار کرد، وجود دارد. به قول امیرالمؤمنین (ع)، «من نام لم ینم عنه»، اگر شما در سنگر خوابت برد، معنایش این نیست که دشمنت هم در سنگر مقابل خوابش برده است، تو خوابت برده، سعی کن خودت را بیدار کنی، ما باید توجه داشته باشیم که انقلاب فرهنگی در تهدید است، کمالینکه اصل فرهنگ ملی و اسلامی ما در تهدید دشمنان است... ما نایستی چیزی را که روشن و واضح است، انکار کنیم. من یک وقت گفتم این‌ها دارند شیخون فرهنگی می‌زنند. این راست است و خدا می‌داند که راست است، بعضی نمی‌فهمند. یعنی صحنه را نمی‌بینند، کسی که صحنه را می‌بیند ملتفت است که دشمن دارد چه کار می‌کند و می‌فهمد که شیخون است و چه شیخونی هم هست.»

(خامنه‌ای، ۱۳۷۶: ۱۲۷/۳). چنانکه از فرمایش مقام معظم رهبری پیداست، فرهنگ ملی و اسلامی همواره مورد دشمنی و هجوم قدرت‌طلبان جهانی بوده است و ایشان با تذکر بر این مسئله، همگان را به توجه بیشتر به مسأله شیخون فرهنگی مبذول داشته‌اند.

۲-۲. خلاصه و معرفی دو کتاب (در خدمت و خیانت روشنفکران و أجنحة المکر الثلاثة)

در مورد کتاب «در خدمت و خیانت روشنفکران» از جلال آل احمد باید گفت: ۱۵ خرداد ۱۳۴۲ در واقع نقطه عطفی در تاریخ معاصر ایران بود که نقش روحانیون در آن به خوبی آشکار است. آل احمد نیز تحت تأثیر این نهضت و به دلیل بی‌اعتنائی روشنفکران به این واقعه به نگارش کتاب «در خدمت و خیانت روشنفکران» پرداخت. او خود در این باره می‌نویسد: «طرح اول این دفتر در دی ماه ۱۳۴۲ ریخته شد؛ به انگیزه خونی که در ۱۵ خرداد ۱۳۴۲ از مردم تهران ریخته شد و روشنفکران در مقابلش دست‌های خود را به بی‌اعتنائی شستند.» (آل احمد، ۱۳۵۷: ۱۵) به این ترتیب آل احمد، اندیشه‌ای را که با نوشتن غرب‌زدگی به‌طور جدی آغاز کرده بود، با این حادثه عمق بخشید و کتابی در دو جلد تدوین کرد.

جلال آل احمد در این کتاب به ذکر مصادیق روشنفکری از نظرگاه خویش پرداخته است. وی در این راستا، ابتدا پیامبران را در سرلوحه لیست روشنفکران قرار می‌دهد و در مراتب بعدی، از کسانی؛ همچون سیاوش، شخصیت اساطیری ایران که خونش بی‌گناه ریخته شد و از گئومات، زرتشت، مانی، مزدک، بزرگمهر و خاندان برمکی نام می‌برد و بعد در دوره اسلامی هم به شخصیت‌هایی؛ همچون فردوسی، ابوعلی سینا، بیرونی و... اشاره می‌کند و این لیست را ادامه می‌دهد تا برسد به سیدجمال اسدآبادی، قائم مقام فراهانی و امیرکبیر. البته آل احمد، افرادی، همچون سعدی، عنصری و قآنی را هم مستعد روشنفکر شدن می‌داند، ولی معتقد است که آن‌ها از برخی از صفات لازم برخوردار نبوده‌اند و در نتیجه، نمی‌توانند در لیست مربوطه جایی داشته باشند. در این لیست، اسامی شخصیت‌های غیرایرانی همچون سارتر، راسل، گرامشی و... هم دیده می‌شود.

در مورد کتاب «أجنحة المکر الثلاثة» نیز باید خاطر نشان نمود که این کتاب به چهارده فصل تقسیم می‌شود که در یک جلد و ۷۷۶ صفحه است و نویسنده، به استعمار که فرزند ناخلف صلیبیت بوده و هیئت‌های تبشیری مسیحی و خاورشناسان که از بازوهای اجرایی استعمار هستند به تفصیل و با ارائه مصداق در کشورهای اسلامی پرداخته است. الميدانی در این کتاب به انجمن‌های تبشیری از سوی آلمان و فرانسه اشاره می‌کند که به تقویت مادی و معنوی نهضت مسیحی‌سازی شرق می‌پرداختند. وی

از کسانی همچون ادوین بلس^۱، زویمر^۲ و هوری^۳ در مسیحی کردن مسلمان نام می‌برد و همچنین از کنفرانس‌های تبشیری؛ ادنبرج^۴، لکنو^۵ و قاهره یاد می‌کند. المیدان در کتاب خود به قضیه مستشرقین نیز می‌پردازد و خطرهایی که برای کشورهای اسلامی به وجود می‌آورند را یادآوری می‌کند. در پایان کتاب، المیدانی به استعمار و اعمال آن در کشورهای مسلمان اشاره می‌کند، اعمالی همچون تأسیس مدارس غربی در کشورهای هند، مصر، ترکیه و...، ترویج بی‌بندوباری در میان جوانان، تحریک زنان به بی‌حجابی، استثمار فکری و جسمی مسلمان، تفرقه و....

۲-۳. نگاهی به ادبیات تطبیقی اسلامی

ادبیات تطبیقی در معنای اسلامی که ادبیات را عامل وحدت‌بخش میان ملت‌های اسلامی می‌داند و با بررسی مناسبات آثار ادبی آن‌ها به یکدیگر نزدیک‌تر می‌کند، این رویکرد در سده بیستم مطرح شده است. در اینجا با معرفی دو تن از برجسته‌ترین نظریه‌پردازان این موضوع، بدان اشاره می‌کنیم:

محمد اقبال لاهوری، بر این عقیده است که «اروپای امروز مانعی در راه پیشرفت اخلاق بشریت می‌داند. از دیگر ویژگی‌های بارز اندیشه اقبال، جستجوی راه‌حلی است که مسلمانان بدون عدول از اصول اسلام بتوانند مشکلات سیاسی، اقتصادی و اجتماعی زمان خود را از سر راه بردارند. به اعتقاد وی شرق اسلامی، هویت واقعی خود را از دست داده و باید آن را بازیابد.» (پروینی، ۱۳۸۹: ۹). طه ندا از استادان برجسته زبان‌های شرقی و ادبیات تطبیقی در دانشگاه‌های مصر و بیروت است. وی در مورد آسیب‌شناسی ادبیات تطبیقی در میان مسلمان می‌گوید: «هنگامی که پژوهش‌های ادبیات تطبیقی راه خود را در بین شرقی‌ها هموار می‌کرد، اندک‌اندک ملاحظه شد که پژوهشگران شرقی به موضوعات مورد توجه اروپایی‌ها اهتمام می‌ورزند. عملکرد مزبور، خطایی فاحش بود، چه موضوعات پژوهشی غربی‌ها برگرفته از محیط و ادبیات آنان است و تماماً با سوزهای شرقی مخصوصاً اسلامی، اختلاف دارد.» (ندا، ۱۹۹۱: ۹۵). طه ندا معتقد است: «باید با رعایت اصول پژوهش، به ملل اسلامی که رابطه تنگاتنگی با یکدیگر داشته‌اند، نگریده و نتیجه آمیزش مذکور بین ملت‌های مختلف و تأثیر آن را بر شیوه‌های زندگی، اندیشه و ابزار خویش، نظاره کنیم.» (همان: ۹۵). چنانکه بیان گشت، از اهداف اصلی

1. Edwin Blas
2. Zoomer
3. Hory
4. Edenberge
5. Lucknow

ادبیات تطبیقی اسلامی، شناخت و تشخیص جریان‌های ملی و اصیل فکری و فرهنگی از جریان‌های بیگانه و دخیل است، بنابراین، توجه به پژوهش‌های ملی و دینی در بررسی ادبیات تطبیقی اسلامی باید در سرلوحه امور قرار گیرد. از دیگر اهداف ادبیات تطبیقی اسلامی، افزودن تفاهم و نزدیکی بین ملت‌های مسلمان است. هنگامی که توجه ما تماماً به ادبیات تطبیقی غربی معطوف شود، به عکس بر انزوا و دوری ملل اسلامی از یکدیگر افزوده می‌شود (پروینی، ۱۳۹۱: ۱۲). زینی وند (۱۳۹۵) در کتاب «به سوی نظریه ادبیات تطبیقی اسلامی» به تفصیل به معرفی این رویکرد پرداخته است و مخاطبان را جهت آگاهی بیشتر به این اثر ارجاع می‌دهیم.

۲-۴. بررسی و تحلیل شیخون فرهنگی و ابزارهای آن در دو اثر (در خدمت و خیانت روشنفکران و أجنحة المکر الثلاثة)

براساس بررسی‌های انجام شده می‌توان گفت: ابزارهای شیخون فرهنگی در این دو اثر عبارت است از: مدارس و دانشگاه‌ها، هویت ملی و مذهبی، زبان، علما و حافظان فرهنگ دینی، فرقه‌سازی و ترویج فرهنگ رفاه‌طلبی است. پژوهش حاضر با بررسی در دو اثر مذکور، مبانی شیخون فرهنگی یادشده را مورد ارزیابی قرار خواهد داد.

۲-۴-۱. مدارس و دانشگاه‌ها

مدارس و دانشگاه‌های کشورهای اسلامی به‌عنوان پایگاه‌های اصلی نشر و اشاعه فرهنگ دینی همواره مورد هجوم استعمارگران بوده‌اند، به‌گونه‌ای که «در این راستا از هیچ کوششی دریغ نکرده و با بنای مدارس و دانشگاه‌ها در کشورهای بیگانه در صدد تعلیم و تربیت خاص خود هستند تا بتوانند سیطره و تسلط خود را استحکام بخشند.» (قائم مقامی، بی تا: ۶۶). در مرحله نخست، مهمترین علت ایجاد مدارس و دانشگاه‌های جدید توسط سلطه‌گران در کشورهای تحت سلطه، برای قطع علم و دانش، فرهنگ ملی و دینی گذشته از نسل‌های جوان است. باور این مسأله که غربی‌ها اگر دانشگاه یا مدرسه‌ای در شرق بنیاد کردند فقط نظر انسان‌دوستی و خدمت به خلق داشته‌اند و لاغیر، سخت است و متأسفانه در پاره‌ای از بلاد شرق، اولین مدارس و دانشگاه‌ها به دست غربی‌ها تأسیس و بنیاد شد. مثلاً در سال ۱۸۶۶ یک دبیرستان پروتستانی در لبنان به وجود آمد که بعدها به دانشگاه آمریکایی بیروت تبدیل گشت و چنانکه هنوز این دانشگاه غربی بنیاد، در این قسمت از جهان عرب، پرچمدار تعلیم و تربیت هستند و بسیاری از دانشمندان، ادیبان و نویسندگان مشهور در این دانشگاه پرورش یافته‌اند؛ بنابراین بخش موثری از فرهنگ عربی به دست تربیت‌یافتگان این مدارس غربی تنظیم می‌شود (ر.ک: حتی،

۲۰۰۰: ۹۴۳/۲). در مرحله دوم استعمار خواسته است دانشگاه‌ها و مدارس شرق با کمک گرفتن از عواملی چون ورزش بی‌رویه و بیرون از حد و اختلاط ناسالم دو جنس مخالف و اشاعه فساد در درون آن‌ها از کاربرد علمی دور شوند و در آن‌ها هیچ گونه ابتکار و تحقیق نو و مطالعه کارساز و عمیق به وجود نیاید (همان).

جلال آل احمد این خطر را درک کرده و با زبانی صریح از این واقعیت که دولت‌های امپریالیستی در پی غربی نمودن دانشگاه‌های کشور هستند، پرده برداشته و تأسف خود را این گونه بیان می‌کند: «و اکنون خواهش می‌کنم سری به دانشگاه پهلوی شیراز بزنید که بغل گوش حافظ و سعدی به فرزندان خلف کورش و داریوش ادبیات را به انگلیسی درس می‌دهند. همان رقص‌ها و بازی‌ها و حرف و سخن‌ها را دارند که در افریقاش به نظرم تایم خنده‌دار آمده، دانشگاهی که در حقیقت شعبه‌ای است از دانشگاه پنسیلوانیای آمریکا» (آل احمد، ۱۳۵۷: ۱۳۱/۲).

آل احمد علاوه بر دانشگاه‌های درون کشور که طعمه سلطه‌گران شده و به نوعی ابزار دست آن‌ها است، از دانشگاه‌های کشورهای دیگر چون کشورهای آفریقایی نیز سخن به میان آورده است: «مدارس آفریقایی که اروپاییان تأسیس می‌کنند، هدفشان این است که بومیان را اول غرب‌زده کنند، سپس تعلیم بدهند» (همان: ۱۳۰).

این دانشگاه‌ها نه تنها هیچ سودی به نفع کشورهای خود نداشته‌اند، بلکه در راستای به تحقق رسیدن آرزوی کشورهای امپریالیستی در تخریب فرهنگ اصیل دیگر ملل از جمله ملل اسلامی، گام برداشته‌اند. مدارس نیز چون دانشگاه‌ها در همگام بودن با استعمار و شیخون فرهنگی آن قدم برداشته و المیدانی نیز همچون جلال آل احمد در این باره چنین می‌گوید:

«وقد أسسوا في هذا المجال مدارس كثيرة في بلدان العالم الإسلامي، و اجتذبوا إليها أعداداً هائلة من أبناء وبنات المسلمين، وكان من ثمراتها إخراج أجيال متنكرة لدينها، ولأوطانها، تابعة للغرب، متشبثة بذبول الحضارة الأوربية، وبريق ألوانها، مع ما فيها من انحلال وفوضى خلقية وسلوكية، ومن الأمثلة على ذلك: ما تكشفه الإحصائيات عن وجود قرابة (۱۴۰) مدرسة طائفية وأجنبية في الأردن في السبعينات من القرن العشرين الميلادي الجاري، وعدد الطلاب والطالبات فيها يزيد على ثلاثين ألفاً، معظمهم من أبناء وبنات المسلمين، والمعلمون والمعلمات فيها معظمهم من غير المسلمين.» (الميداني، ۲۰۰۰: ۱۰۵).

(ترجمه: مدارس زیادی در کشورهای اسلامی ساخته شد و تعداد زیادی از فرزندان مسلمانان را جذب این مدارس کرده و از نتایج این کارها، فارغ التحصیل شدن نسلی که؛ منکر دین، متنفر از وطن خود و تابع غرب و همچنین حریص به تمدن اروپایی و رنگ و لعاب آن و نیز از هم گسیختگی اخلاق و رفتار این فرزندان بود. به

عنوان مثال و بر اساس آمار، نزدیک به ۱۴۰ مدرسه بیگانه در اردن در دهه هفتاد از قرن بیستم بنا شد که تعداد دانش‌آموزان آن به سه هزار نفر می‌رسیدند که بیشترشان از پسران و دختران مسلمانان بودند و معلمان مرد و زنشان بیشتر از غیر مسلمانان بودند)

چنانکه از متن پیداست، دولت‌های سلطه‌گر با ایجاد این دانشگاه‌ها و مدارس، سعی در غربی نمودن فرهنگ و هویت آنان داشته‌اند و از این مهمتر اینکه دانش‌آموزان که خود باید آینده‌سازان فرهنگ جامعه‌شان باشند به گونه‌ای در این مدارس غربی تربیت می‌شوند که از دین و وطن خود متنفر شده و به فرهنگ غربی گرایش پیدا می‌کنند. اعطای مدارک تحصیلی در مقطع لیسانس، ارشد و دکتری از دیگر برنامه‌های استعمار در غربی نمودن قشر تحصیل کرده جوامع اسلامی است که میدانی درباره این موضوع چنین می‌نویسد:

«وفتنة المسلمين بالشهادات التي تمنحها الجامعات الغربية ولاسيما شهادات الماجستير والدكتوراه... وأن كانوا فارغين من العلم، ومحرومين من الإخلاص لدينهم وأمتهم وإن كانوا أدوات لتنفيذ خطط الأعداء داخل بلادهم.» (همان: ۱۵۱).

(ترجمه: فریب دادن مسلمانان با مدارکی که دانشگاه‌های غربی و به خصوص مدارک ارشد و دکتری که اعطا می‌کردند... و دانشجویانی که از علم تهی بودند و فاقد اخلاص در دین و ملت‌شان و ابزاری برای اجرای نقشه‌های دشمنان در داخل کشورشان بودند).

المیدانی، هدف اساسی از ایجاد مدارس غربی در کشورهای اسلامی را، شکار و به دام انداختن جوانان مسلمان و در نتیجه خادمی برای استعمارگران غربی می‌داند:

«اندفع فريق من أبناء المسلمين إلى الجامعات الغربية، لنيل شهادة الماجستير والدكتوراه في مختلف العلوم، بما في ذلك العلوم الدينية والعلوم العربية، والعلوم الإنسانية والاجتماعية، التي أولاهما المستشرقون عناية خاصة، لجعلها شبكة مقنعة لاصطياد أبناء المسلمين، وبنائهم بناء جديداً، يجعلهم خدام أغراض الاستشراق وأغراض التبشير والاستعمار، في أفكارهم، ومفاهيمهم، وفي أعمالهم داخل بلاد المسلمين.» (همان: ۱۵۳)

(ترجمه: گروهی از فرزندان مسلمانان به دانشگاه‌های غربی برای اخذ مدرک ارشد و دکتری در علوم مختلف روانه شدند. علمی مانند، دینی، عربی، انسانی و اجتماعی که مستشرقان به آن‌ها عناية خاصی داشتند تا به وسیله آن توری برای صید فرزندان مسلمین قرار دهند و آن‌ها را خادم خود برای اغراض و اهداف مستشرقین، مسیحی کردن و استعمار در افکار، مفاهیم و اعمال آن‌ها در کشورهای مسلمان سازند).

آنچه براساس مطالب مذکور می‌باشد این است که استعمار و قدرت‌های جهانی در غربی کردن دانشگاه‌ها و مدارس جوامع اسلامی از هیچ کوششی دریغ نکرده و همواره در حال برنامه‌ریزی برای این هدف خود بوده‌اند، چرا که مدرسه و دانشگاه چشمه جوشان تولید فرهنگ در جوامع هستند؛ البته

لازم به ذکر است، متفکران و نویسندگان بزرگی چون طه حسین با همسو شدن در غربی نمودن دانشگاه‌های عربی و به‌ویژه مصر، کمک حال استعمارگران در این زمینه بوده‌اند، به‌طوری که احمد دعدوش در کتاب *طه حسین بین التحریر والتغریب می‌گوید*: «نمی‌گویم که این مدارس را ببندیم، بلکه ما به این مدارس نیاز داریم، چراکه دری از فرهنگ‌های نوین اروپایی بر روی مصر باز می‌کنند و از سوی دیگر مدارس کشورمان را رشد و نمو می‌دهند و مدارس بیگانه در کشور، دانش‌آموزان را از دین آباء و اجدادی خود منحرف نمی‌کنند.» (دعدوش، ۲۰۱۱: ۷۰)

۲-۴-۲. فرقه‌سازی

فرقه‌سازی، دیگر ابزاری است که استعمارگران از آن برای رسیدن به هدف تسلط و چیرگی در کشورهای اسلامی به کار می‌گیرند. «از آنجاکه استعمار در طی تاریخ استعمارگری خود، زیرکانه دریافته بود که با شیوه منسوخ لشکرکشی نظامی، نمی‌تواند به هدف خود، که محو و نابودی اسلام است، نایل آید. با انواع ترفندها در صدد برآمد آن را تضعیف کند و برای رسیدن به هدف خود ابزارهای دیگری به کار گرفت، کاربرد و کارآیی دین پس از مقابله روحانیت با قرارداد رویتر، به خصوص پس از رویداد روزی ۵ که به جنبش معروف تنباکو و پیروزی مردم و روحانیت منجر شد.» (نجفی، ۱۳۸۱: ۱۶۹) چنین مباحثی، «توجه قدرت‌های استعمارگر را برانگیخت و پس از آن با به-کارگیری این مسأله در جهت برآوردن منافع مورد نظر خویش، در رأس اقدامات آنان قرار گرفت. در چنین زمانی بود که دعاوی باب و بهاء^۳ نظر سیاست‌بازان خارجی را به تداوم حیات این فرقه‌ها به‌عنوان نطفه‌ای که می‌تواند تهدیدی جدی برای تشیع، روحانیت و نظام مدافع شیعه به‌شمار آید، به خود جلب کرد؛ به‌نحوی که از همان آغاز، تقویت و تحریک این مدعیان در دستور کار دولت‌های استعماری قرار گرفت و در مقابل نیز رهبران بهائی و ازلی نیز سرسپردگی خود را به سفارت‌خانه‌های روس و انگلیس دوچندان ساختند تا از این طریق و تحت حمایت سیاست‌های بیگانه، مجری طرح‌ها و توطئه-هایی شوند که از یک سو رونق و از سوی دیگر جلب رضایت بازیگران و سیاست‌گذاران خارجی را به دنبال داشت.» (نجفی، ۱۳۵۷: ۶۱۶)

بدین ترتیب، استکبار جهانی پس از اینکه دریافت دین و فرهنگ دینی، مهم‌ترین مانع سلطه آنان بر ایران است؛ «با سوء استفاده از جهل و نادانی مردم و سایر زمینه‌های مساعد، به ایجاد فرقه‌های ضاله دست زد و از این طریق سعی کرد فرهنگ اصیل شیعه را تضعیف نماید و با تفرق و تحزب‌گرایی به اقتدار و انسجام مردم ضربه وارد نماید و تلاش کرد از یک سو با تحقیر هویت ملی و باورهای دینی

زمینه را برای پذیرش فرهنگ منحن غرب فراهم کند و از سوی دیگر با تبلیغ گسترده مکتب‌ها و مذهب‌های پوشالی و تقویت آن‌ها، به هدف خود که محو نابودی اسلام است، برسند.» (رفیعی، ۱۳۸۶: ۶۰). با توجه به این که فرقه‌سازی در راستای تخریب مذهب و فرهنگ جوامع اسلامی است، جلال آل احمد این فرقه‌های ضاله در زمان خویش را چنین معرفی می‌کند:

«از زردتشتی‌بازی بگير تا فردوسی‌بازی و کسروی‌بازی، بهایی‌بازی هم که سابقه طولانی‌تر داشت. من به یکی از این بازی‌ها که هر کدام یا ادای روشنفکری بوده است یا ادای مذهب یا جانشین قلابی این دو، خواهم رسید» (آل احمد، ۱۳۵۷: ۱۵۲/۲).

آل احمد این فرقه‌ها را ضد مذهب و مانع پیشرفت جامعه و عاملان کارگزاری غرب در جامعه دانسته است. استعمار علاوه بر فرقه‌سازی اقدام به زنده کردن عقاید نابود شده ایران قدیم که همگی ضدیت با مذهب و فرهنگ نوین ملت داشتند، نمود تا با این روش مردم را به عقب کشانده و از فرهنگ روز دنیا دور نگه دارد و آل احمد این برنامه قدرت‌های جهانی را چنین معرفی می‌کند:

«این جوری بود که برای پر کردن جای خالی روشنفکران مجبور بودند بازی‌های هم در بیاورند، تا سر جوانان را یک جوری گرم نگه دارند. این بازی‌ها را بشمرم: ۱- نخستین آن‌ها، زردتشتی بود. به دنبال آنچه در حاشیه‌های پیش گذشت در سیاست ضد مذهبی حکومت وقت احساس حقارت کنندگان بودند در مقابل پیشرفت فرنگ و ناچار اولین جستجو کنندگان علت عقب ماندگی ایران، مثلاً در این بدآموزی که اعراب، تمدن ایران را پامال کردند یا مغول و دیگر اباطیل... در دوره بیست ساله از نوک سر و کله فروهر بر دیوارها پیدا می‌شود که یعنی خدای زردتشت را از گور در آورده‌ایم و بعد سر و کله ارباب گیو و ارباب رستم و ارباب جمشید پیدا می‌شود با مدرسه‌هایشان و انجمن‌هایشان و تجدید بنای آتشکده‌ها در تهران و یزد» (همان: ۱۵۴).

افزون بر عامه مردم که درگیر فرقه‌ها و عقاید منسوخ شده بودند، سلطه‌گران غربی‌ها، دانشگاه‌ها و مدارس، نیز وارد این بازی‌ها کرده تا سلطه خود را بر جامعه ایران تحکیم بخشند و آل احمد این موضوع را اینگونه آورده است:

«از ادبیات گرفته تا معماری و از مدرسه گرفته تا دانشگاه، همه مشغول زردتشتی‌بازی و هخامنشی‌بازی‌اند. یادم است در همان ایام، کمپانی داروسازی بایر آلمان نقشه ایرانی چاپ کرده بود به شکل زن جوانی بیمار و در بستر خوابیده و سر در آغوش شاه وقت گذاشته و کوروش و داریوش و اردشیر و دیگران از طاق آسمان پایین آمده، منار درگاه یعنی بحر خزر، به عیادتش» (همان: ۱۵۵).

استعمار و امپریالیسم هر گاه حس کند که فرقه ساختگی اش از بین رفته و دیگر محبوبیتی در جامعه ندارد دست به ساخت فرقه‌ای دیگر می‌زند تا بتواند در بین فرهنگ و مذهب ملت نفوذ کرده و آن را خدشه‌دار کند. آل احمد در این باره می‌گوید:

«بازی دیگر کسروی بازی است. حالا که بهایی‌ها فرقه شده‌اند در بسته و از شور افتاده و سر به پیله خود فرو کرده و دیگر کاری از ایشان ساخته نیست، چرا یک فرقه تازه درست نکنیم؟ این است که از وجود یک مورخ دانشمند و محقق کنجکاو، یک پیغمبر دروغی می‌سازند، اباطیل باف و آیه نازل کن» (همان: ۱۵۷).

المیدانی، نیز همچون آل احمد، از بهائیت سخن به میان آورده است و در مورد ارتباط و علاقه رهبر این فرقه با اسرائیل می‌گوید:

«وقد كتب عبد البهاء قبل أكثر من خمسين عاماً أنه في النهاية ستكون فلسطين موطناً لليهود.» (المیدانی، ۲۰۰۰: ۲۸۰).

(ترجمه: و عبدالبهاء پنجاه سال قبل نامه‌ای نوشت که، فلسطین موطن اصلی یهود است.)

وی همچنین به کمک‌های مالی و پشتیبانی دشمنان اسلام و استعمارگران به فرقه بهائیت پرده برداشته است و می‌گوید:

«وتتلقى هذه الطائفة دعماً ومالاً من أمريكا ومن اليهود ومن غيرهما من أعداء الإسلام» (همان: ۲۷۹).

(ترجمه: این فرقه از کمک‌های پشتیبانی و مالی از سوی آمریکا و یهودیان و از دیگر دشمنان اسلام برخوردار بودند).

علاوه بر اسرائیل، انگلیس نیز با ایجاد فرقه‌های گوناگون در جوامع اسلامی سعی در تفرقه بین مسلمانان دارد و این فرقه‌ها مسئولیت تحکیم بخشیدن قدرت‌های امپریالیستی چون انگلیس، اسرائیل و آمریکا دارند و المیدانی در کتاب خود از فرقه ساختگی (قادیانیه^۴) توسط انگلیس، سخن به میان آورده و می‌گوید:

«قادیانیه هي نخلة جديدة، عملت بما تسطيع من خدمة مأجورة من قبل المستعمرين الأنكليز، فهدم العقائد والشرائع الإسلامية، وكان لتأسيس هذه النخلة تحت ستار ديني هدفان رئيسيان: الاول، تفریق وحدة المسلمين والثاني، تمكين الدولة البريطانية من بسط نفوذها على البلاد الإسلامية.» (همان: ۲۸۲).

(ترجمه: قادیانیه فرقه‌ای جدیدی است که می‌تواند در خدمت استعمارگران انگلیسی برای نابودی عقیده‌ها و قوانین دینی باشد و در پس پرده دینی تأسیس این فرقه دو هدف رئیسی می‌باشد. اول، نابودی وحدت مسلمانان و دوم، استحکام دولت انگلیسی در نفوذ بر سرزمین‌های اسلامی)

چنانکه ملاحظه می‌شود، هدف اصلی قدرت‌های جهانی و سلطه‌جو از تأسیس فرقه‌های مذهبی در جوامع اسلامی، تفرقه، سرگرم نگه داشتن قشر تحصیل کرده و فرهنگی جامعه به این فرقه‌های ضاله و تحکیم سلطه خود بر جوامع اسلامی است.

۲-۴-۳. علما و حافظان فرهنگ دینی

علما در جنبش آزادی‌خواهانه و عدالت‌جویانه مردم، نقش اساسی و زیربنایی داشتند. آنان با نفوذ معنوی خود در جامعه و سابقه‌ای که به دلیل همین نفوذ معنوی از آن برخوردار بودند، توانستند خیزشی را علیه حکام خودکامه به وجود آورند و رهبری کنند و موانع را از میان ببرند (گلی زواره، بی تا: ۷۱). پیترو آوری^۱، محقق و مورخ انگلیسی نیز در این باره اعتراف می‌کند و می‌گوید: «در سراسر آزمون بزرگ مشروطه، تبریز از حمایت سه روحانی معروف نجف، یعنی آخوند ملامحمد کاظم خراسانی، حاج میرزا حسین و شیخ عبدالله مازندرانی برخوردار بود.» (آوری، ۱۳۶۳: ۲۷۵).

مقام معظم رهبری نیز نقش علما در مقابله با متجاوزان و استعمارگرایان را چنین بیان می‌دارند: «آنچه توانست فرهنگ اسلامی را حفظ کند و در مقابل فرهنگ متجاوز و مهاجم بایستد، نفوذ علما بود.» (خامنه‌ای، ۱۳۷۶: ۳۰۳/۶). بعد از مشروطه، پایگاهی برای ضدیت با دین و روحانیت شد و هنوز ابتدای کار بود که روزنامه‌های صدر مشروطیت به نام آزادی، شروع به کوبیدن دین کردند، تا جایی که یکی از شخصیت‌های آن زمان (شیخ فضل‌الله نوری) که جزو پیشروان مشروطیت بود، در مقابل آن مجلس و مشروطیت منحرف شده ایستاد و سرانجام به شهادت رسید (همان: ۲۷۲/۳). علماء، استعمار را بزرگ‌ترین خطر برای دیانت و جامعه اسلامی می‌دانستند و در پشت همه قیام‌هایی که علیه استعمار و سلطه‌گران صورت می‌گرفت، دست‌هایی از نامحرمان ملاحظه می‌کنیم و به‌همین دلیل نسبت به این خیزش، هشدارهایی را مطرح می‌کردند، اما متأسفانه عده‌ای به حقایق، اعتنایی نداشتند و واقعیت‌ها را در نظر نمی‌گرفتند و با اسلحهٔ تهمت و اهانت جلو آمدند و این بزرگان را به همکاری با استبداد، متهم می‌کردند (گلی زواره، بی تا: ۷۸).

قدرت‌های جهانی، زمانی که پی به قدرت و نفوذ علما و حافظان فرهنگ دینی در سطح جوامع اسلامی بردند، دست به تخریب و تهمت علیه این قشر مذهبی- فرهنگی زده تا بتوانند از قدرت علمای دین بکاهند. آل احمد، روحانیت را سدّی بزرگ در مقابل شیخون سلطه‌گران جهانی می‌داند و در این باره می‌نویسد:

«روحانیت تشیع به اعتبار دفاع از سنت نوعی قدرت مقاوم است در مقابل هجوم استعمار که قدم اول غارتش، غارت سنتی و فرهنگی هر محل است. به این ترتیب سدّی است در مقابل غرب‌زدگی روشنفکران و نیز در مقابل تبعیت بی‌چون و چرای حکومت‌ها از غرب و از استعمارش» (آل احمد، ۱۳۵۷: ۳۲/۲).

آل احمد با طرح یک پرسش، قصد تأیید این سخن را که غرب و قدرت‌های جهانی مخالف و ضد روحانیت و علما هستند، دارد و می‌خواهد اذهان را متوجه این خطر از ناحیه استعمار جهانی گرداند و می‌گوید:

«اکنون سوال این است چرا روشنفکران ایرانی از آغاز آشنایی با فرنگ از مخالفت با روحانیت در آمده است؟ آیا به تشویق و وسوسه باطنی حکومت‌های وقت که صراحت دعوی رقابت روحانیت را با خویش از سربند قضیه تنباکو و نهضت مشروطه و حتی پیش از آن‌ها دریافته بودند؟ یا به نوعی تقلید از بزرگان عرفا، یا به قصد انفکاک سیاست از روحانیت و لائیک کردن مؤسسات دولتی که یکی از اصول مرام پیشوایان عصر روشنایی فرنگ بود؟» (همان: ۳۷).

وی قشر فرهنگی روحانیت را مخالف زیاده‌خواهی‌های دولت‌های دست‌نشانده استعمار می‌داند و با صراحت تمام به این امر اذعان می‌کند:

«بر اینکه روحانیت تشیع خود بزرگترین مزاحم حکومت‌های دست‌نشانده استعمار بود، در واقعه تنباکو و بعد مشروطه و...» (همان: ۴۵).

روحانیت همواره با استعمار، قدرت‌های بزرگ جهانی و حتی حکومت وقت نیز از خود مقاومت نشان داده است که نشان از شجاعت و فرهنگ بالای این قشر از جامعه را دارد:

«در تحریم تنباکو روحانیت، پس از سیصد سال جلو حکومت ایستاد. به علت غیر مترقب بودن و در عین حال مستقیم بودن حضور عامل استعمار در تن کمپانی رژی ۱ و دلالتش میرزا ملکم خان روشنفکر» (همان: ۵۵).

استعمار چنان که ذکر گردید، دست به تخریب و تحقیر علمای دین زده تا سلطه خود را بر جوامع اسلامی تحکیم بخشد و همچنین ملت‌های مسلمان را از علمای دین، دور نگه داشته تا از فرهنگ اصیل اسلام محروم بماند و روحیه جهادی آن‌ها نیز روبه زوال نهد. این امر در کتاب *أجنحة المکر المیدانی* به وضوح قابل مشاهده است:

«احتقار علماء الدین و الإسلامی و ازدراؤهم، و إلهامهم إلى أضييق مسالك اكتساب الرزق، لتنفیر المسلمین منهم و من طریقتهم، ثم تقدیم جهلة منحرفین إلى مراكز الصدارة، ليعطوا صورة مشوهة سینه عن التطبيق الإسلامی.» (المیدانی، ۲۰۰۰: ۱۹۶).

(ترجمه: تحقیر علمای دین و به تمسخر گرفتن آن‌ها و در تنگنا قرار دادن منابع کسب درآمد علما به خاطر ایجاد نفرت مردم از این قشر و همچنین تقدیم و به مسند نشان دادن جاهلان در مراکز اصلی و بلندپایه برای منفور و بد نشان دادن اسلام)

علاوه بر تحقیر و تمسخر علمای دین، استعمار، آیین و شعائر اسلامی را نیز به تمسخر می‌گیرد. المیدانی نیز به این مسأله این گونه اشاره می‌کند:

«الاستهزاء وسخریة علماء الإسلامی وعبادتهم... من جانب المستعمرین.» (همان: ۲۷۰).

(ترجمه: تحقیر و به مسخره گرفتن علمی دینی و عبادت‌هایشان از سوی استعمارگران)

بر اساس شواهد دو کتاب در این بخش این نتیجه به دست می‌آید، که به دلیل نفوذ سیاسی و فرهنگی علمای دین در جوامع اسلامی و ضدیت با ظالمان و حکومت‌های زیاده‌خواه همواره این قشر فرهنگی و مذهبی مورد شیخون قدرت‌های ظالم جهانی بوده‌اند و این قدرت‌ها برای کم‌رنگ کردن تأثیر روحانیت از هیچ اقدامی کوتاهی نکرده و حتی در صدد نابودی علمای دین بوده‌اند و تحقیر علمای اسلامی، یکی از راه‌های ایجاد شکاف و فرقه‌سازی بوده است.

۲-۴-۴. ترویج فرهنگ رفاه‌طلبی و مصرف‌گرایی

رفاه‌طلبی و مصرف‌گرایی که از وابستگی و تعلق به مظاهر زندگی دنیا نشأت می‌گیرد، تا بدان جا انسان را به پیش می‌برد که جز رسیدن به رفاه و تجمل، به چیزی دیگر نمی‌اندیشد و ترویج این فرهنگ در جامعه، عامل اصلی مرگ هر تمدن و هر حکومت است. «رفاه‌طلبی یعنی کاهلی و کم‌کاری یعنی ضعف تولید. عدم تولید در آمد را پایین می‌آورد و در نتیجه آثار سقوط به وجود می‌آید و تمام تمدن‌های تاریخ بشری به زور و سپس به تجمل‌گرایی یافته‌اند، نابود شده‌اند.» (علی آبادی، ۱۳۶۲: ۲۰۱).

ایجاد فرهنگ زرق و برق و مصرف‌گرایی هدف استعمارگران در کشورهای اسلامی است. در اسلام توصیه شده است که انسان لذت‌پرست نباشد، خودش را در لذت‌های حلال غرق نکند، البته اگر خودش را در لذت‌های حلال غرق کرد، کار حرامی انجام نداده است، ولی اگر این کار را نکند، کاری بزرگ انجام داده است و اسلام با لذت‌بخشی مخالف است (تاج‌دینی، بی تا: ۲۳).

آل احمد، روشنفکر ایرانی را تنها مصرف‌کننده مصنوعات غربی می‌داند که از همه چیز حتی از نظر اجتماعی نیز عقب مانده و تنها توجه‌اش معطوف به غرب است:

«و این جوری‌ها که شد روشنفکر ایرانی مالخولیایی می‌شود یا هروئینی یا پرادعا یا مدرنیست یا دیوانه یا غرب‌زده و به هر صورت از اثر افتاده و تنها مصرف‌کننده مصنوعات معنوی و مادی غرب و نه سازنده چیزی که مردم بومی بتوانند مصرف کنند. به این دلیل است که او کم‌کم همه ایده‌آل‌های روشنفکری را فراموش می‌کند و از نظر اجتماعی بی‌خاصیت و ناچار عقیم می‌شود» (آل احمد، ۱۳۵۷: ۲۳۹/۲).

جلال آل احمد، روشنفکران ایرانی که قشر فرهنگی کشور را تشکیل می‌دهند، وابسته به فرهنگ‌های بیگانه دانسته است که این فرهنگ‌ها خود عامل رفاه‌طلبی هستند:

«روشنفکران ایرانی هر دسته به یک آخور فرنگی و فرهنگی بسته‌اند. یک دسته به آخور فرانسه، دسته دیگر به آخور آنگلو ساکسون، دسته دیگر به آخور آمریکا و همین جور و این خود بزرگ‌ترین مانع سر و ته یک کرباس شدن عقول ایشان است» (همان: ۲۴۱).

المیدانی، رفاه‌طلبی را عامل اصلی نابودی اخلاق در جامعه دانسته و این عامل، مانعی بزرگ در پیشبرد اقتصاد و فرهنگ جامعه به‌شمار آورده است:

«متی غرقت أمة من الأمم في الترف، وأبطرها الرفاهية التي تجر ذيوها مستكبرة، دبت فيها عوامل الاختيار الخلقی و بدأت تنسى الله والدار الآخرة و بسبب ذلك تصاب عوامل التقدم العلمي والحضاري فيهم بالركود والحمول، و تم بالموت والفناء.» (المیدانی، ۲۰۰۰: ۴۳۶).

(ترجمه: زمانی که امت اسلامی غرق در رفاه شد و به رفاهی که دامش را پهن کرده است سرمست شد، عوامل فروپاشی اخلاقی در جوامع اسلامی نفوذ می‌کند و یاد خدا و قیامت به فراموشی سپرده می‌شود. به دلیل رفاه-طلبی، عوامل پیشرفت و تمدن روبه‌رکود و سستی می‌نهد و سپس می‌میرد)

وی همچنین رفاه‌طلبی را یکی دیگر از شگردهای استعمار در عقب‌نگه‌داشتن مسلمانان از علم و فناوری می‌داند:

«ودفعوا إليهم سيول وسائل الترف المشروعة وغير المشروعة من كل جانب، وزينوها لهم بألوان الترويح والتحسن الفاتن فحقق ذلك لأعداء المسلمين غرضين خبيثين: الأول، إفساد أخلاق المسلمين وآدابهم والثاني، ابتزاز أموالهم.» (همان: ۴۳۸).

(ترجمه: سیلی از وسیله‌های رفاهی مشروع و نامشروع را روانه مسلمانان کردند و به انواع زیبایی آن‌ها را آراستند تا به وسیله آن دشمنان اسلام به دو هدف کثیف خود برسند. اول، فاسد کردن اخلاق و ادب مسلمان و دوم، به غارت بردن امولشان)

از مجموع شواهد مربوط به ترویج فرهنگ رفاه‌طلبی و مصرف‌گرایی این برداشت می‌شود که قدرت‌های جهانی و استعمارگر، مانع اصلی پیشرفت هر کشور به خصوص کشورهای مسلمان را در رفاه‌طلبی و مصرف‌گرایی می‌دانند، بدین خاطر با ترویج این فرهنگ در جوامع اسلامی در پی هدف شوم خود بوده‌اند.

۲-۴-۵. هویت ملی و فرهنگ دینی

هویت ملی، احساس و فهم یک ملت به عنوان یک کل منسجم برغم زبان‌ها و سنت‌های مختلفی که دارند و اگر این هویت با فرهنگ دینی یکی شده باشد، مورد دشمنی استعمارگران قرار می‌گیرد. «هویت به دو دسته؛ مادی و معنوی تقسیم می‌شود که مراد از مادی، آن گروه از عناصر و مواد انباشتی حسی است که با طبیعت مرتبط است، همچون مال و ثروت و فرزندان و... که این نوع هویت از منظر فرهنگ دینی دارای اعتبار نمی‌باشد. دسته دوم نیز فضایل اخلاقی و درجات علمی، فنی، سیادت، شرف اجتماعی و موقعیت‌های شغلی و تولیدات و همچنین آثار علمی و کشفیات هستند که عنوان گروه هویت حقیقی را به خود اختصاص می‌دهند.» (پژوهنده، ۱۳۹۰: ۹۲). زمانی که استعمارگران و غارتگران در مناطق جدید چنگ انداختند و شروع به مسخ و نابودی کلیه آثار فرهنگی جوامع فقیر کردند. به آن‌ها گفتند قوانین، عادات، رسوم دین، آیین و غیره شما منطقی، صحیح، منصفانه و فعال نیست و از این‌روست که عقب افتاده‌اید (علی آبادی، ۱۳۶۲: ۱۷۸).

استعمار چنانکه ذکر شد با نابودی هویت، آداب و رسوم جوامع اسلامی، سعی در القای فرهنگ و افکار خود به آن‌ها بوده‌اند و آل احمد نیز به این نکته اشاره دارد:

«ستم‌کاری استعماری تنها هدفش خنثی نگه‌داشتن این مردان بنده و اسیر نیست، بلکه می‌کوشد تا آن‌ها را از آدمیت بری سازد و در این راه از هیچ کوششی برای از بین بردن آداب و رسوم آن‌ها، برای جانشین کردن زبان‌های آن‌ها به جای زبان‌های ما، برای نابودی فرهنگ و... دریغ نمی‌کند» (آل احمد، ۱۳۵۷: ۳۲/۲).

امپریالیسم و استعمار فرهنگی با زنده کردن یک سری از آداب و رسوم منسوخ شده و از بین رفته در ایران، سعی در به عقب کشیدن مردم از فرهنگ اصیل اسلام داشته‌اند و «در پی ایجاد راهی برای استعمار نوین و توجیه سلطه فرهنگی غرب است.» (زینی وند، ۱۳۹۵: ۱۰۴) آل احمد نیز در این باره می‌گوید:

«تنها یک شور را با من می زدند. شور به ایران باستان را، شوق به کوروش و داریوش و زردتشت را، ایمان به گذشته پیش از اسلامی ایران را، با همین حرف ها رابطه جوانان را حتی با وقایع صدر مشروطه و تغییر رژیم بریدند و نیز با دوره قاجار و از آن را با تمام دوره اسلامی. انگار که از پس ساسانیان تا طلوع حکومت کودتا فقط دو روز و نصفی بوده است که آن هم در خواب گذشته» (آل احمد، ۱۳۵۷: ۱۳۹/۲).

آل احمد با زبانی صریح و تند از سیاست های دولت های استعماری و حتی دولت دست نشانده غرب در ایران در از بین بردن و کم رنگ کردن اسلام، انتقاد می کند و از اسلام و مبانی آن به شدت دفاع کرده و چنین می نویسد:

«این نهضت نمایی که هدف اصلی شان همگی این بود که بگویند حمله اعراب یعنی ظهور اسلام در ایران، نکبت بار بود و ما هر چه داریم از پیش از اسلام داریم. می خواستند برای ایجاد اختلال در شعور تاریخی یک ملت، تاریخ بلافصل آن دوره یعنی دوره قاجار را ندیده بگیرند و شب کودتا را یکسره بچسبانند به دمب کوروش و اردشیر. انگار نه انگار که در این میانه هزار و سیصد سال فاصله است. توجه کنید به اساس این امر که فقط از این راه و با لق کردن زمینه فرهنگی - مذهبی مرد معاصر می شد زمینه را برای هجوم غرب زدگی آماده ساخت که اکنون تازه از سر خشتش برخاسته ایم. کشف حجاب، کلاه فرنگی، منع تظاهرات مذهبی، خراب کردن تکیه دولت، کشتن تعزیه، سخت گیری به روحانیت... این ها همه وسایل اعمال چنان سیاستی بود» (همان).

شهید مطهری در کتاب «احیای تفکر اسلامی»، به نقل از اقبال لاهوری در مورد کم رنگ شدن اسلام و فرهنگ دینی در بین مسلمان اشاره نموده و چنین می گوید: «اسلام در میان مسلمانان وجود دارد و هم وجود ندارد، وجود دارد به صورتی که ما می بینیم شعائر اسلام در میان مسلمین هست، بانگ اذان شنیده می شود، مرده هایشان را به رسم اسلام دفن می کنند، اسم هایشان غالباً اسلامی است، محمد، حسن، حسین، عبدالرحمان ولی آنچه که روح اسلام است در این مردم وجود ندارد و روح اسلامی مرده است.» (مطهری، ۱۳۷۰: ۱۳). الميدانی نیز درباره استعمار و اعمال خبیث آن در جامعه اسلامی چنین عقیده ای دارد:

«لإثارة كراهية المسلمين لدينهم، والنفاق في الدين، والقضاء على التعاليم الدينية.» (الميداني، ۲۰۰۰: ۱۱۳).

(ترجمه: برانگیختن نفرت مسلمانان از دین شان، شبه اندازی در دین، از بین بردن معارف اصیل دینی)

هویت دینی و ملی در هر جامعه‌ای به‌عنوان مهم‌ترین هویت، همواره از ناحیه دشمنان مورد هجوم قرار گرفته است تا در این راستا مردم را از دین به دور نگه داشته و آن‌ها را متمایل به آداب و رسوم جاهلی کنند:

«بأن الإسلام شكل جديد لدين الوثنية، و أن محمد (ص) نصب تمثاله الذهبي في الكعبة المكرمة بعد ما أخرج منها التماثيل والأصنام القديمة وكسرها» (همان: ۱۴۱).

(ترجمه: که اسلام شکل جدید بت‌پرستی است و محمد(ص) بت‌های طلایی را در کعبه بنا نهاد بعد از این که بت‌های قدیمی را شکست)

المیدانی یکی از شگردهای قدرت‌های جهانی در مبارزه با هویت دینی، زنده کردن آداب دوره جاهلی و قبل اسلام می‌داند و چنین می‌گوید:

«إن إحياء تقاليد جاهلية ومدح أبطاهم في الجامعات والمدارس للقضاء على الإسلام.» (همان: ۲۳۶).

(ترجمه: زنده کردن رسوم جاهلی و تمجید قهرمان‌های آنان در دانشگاه‌ها و در مدارس در جهت نابودی اسلام) شواهد یاد شده، گویای این مطلب است، استعمار و قدرت‌های جهانی همواره در صدد جدایی هویت ملی از فرهنگ دینی بوده‌اند و با زنده کردن یاد و خاطر شاهان، اساطیر و رسوم قبل از اسلام در جوامع اسلامی، سعی در تحریک اذهان و کنار گذاشتن دین و تمسک به آموزه‌ها و اساطیر غیر دینی هستند.

۲-۴-۶. زبان

ارتباط بین انسان‌ها یکی از مهم‌ترین موضوعاتی است که زبان‌شناسان، مردم‌شناسان، روان‌شناسان و فلاسفه را به خود مشغول داشته است. زبان نه تنها اصلی‌ترین ابزار برقراری ارتباط میان انسان‌ها، بلکه همچنین بخش مهمی از فرهنگ مردم محسوب می‌شود، «بنابراین ارتباط زبان با فرهنگ و تأثیر متقابل آن دو از اهمیت بالایی برخوردار بوده و توجه زیادی را به خود معطوف داشته است.» (بابا زاده، ۱۳۸۸: ۱۹). نظام سرمایه‌داری و حامیان آن، حاکمیت خود را از طریق منابع مادی به‌ویژه به‌وسیله دستگاه‌های دولتی و شرکت‌های تولیدی، مالی و تبلیغاتی در کنترل خود نگه داشته‌اند، همچنین دیگر حربه آن‌ها به بازی گرفتن وجدان عمومی است که نظریه پردازان، روزنامه‌نگاران، دانشگاهیان اجرا می‌کنند که بحث و شیوه بیان را فریب کارانه به چارچوب مسائل روز مرتبط می‌کنند. زبان مفاهیم و تعبیرها، حربه‌های مهم در نزاع طبقاتی است که سرمایه‌داران و سلطه‌گران طرح‌ریزی کرده‌اند تا قدرت، ثروت و سلطه خود را به حداکثر برسانند (پتراس، بی تا: ۶۳). با توجه به اینکه زبان یکی از مؤلفه‌های فرهنگی هر

ملتی به شمار می‌آید (داوری اردکانی، ۱۳۸۵: ۲۳) قدرت‌های جهانی سعی در از بین بردن زبان هر ملت به خصوص زبان فارسی و عربی دارند، تا بتوانند اولاً زبان خود را جایگزین زبان کشور مورد نظر کنند و ثانياً هویت و فرهنگ را به واسطه از بین بردن زبان آنها نابود سازند. آل احمد با لحنی کنایه آمیز، چگونگی آموزش زبان انگلیسی به جای زبان فارسی را چنین بیان می‌دارد:

«سری به دانشگاه پهلوی شیراز بزنید که بغل گوش حافظ و سعدی به فرزندان خلف کورش و داریوش ادبیات را به انگلیسی درس می‌دهند» (آل احمد، ۱۳۵۷: ۱۳۱/۲).

وی علاوه بر مسأله شیخون غرب به زبان فارسی از جایگزین شدن زبان انگلیسی به جای زبان ترکی در ترکیه سخن به میان می‌آورد و می‌گوید:

«بعد که ندای اتحاد اسلام را نمی‌شد از آن حلقوم شنید، فریاد پان‌ترکیسم به جایش نشست و با این گول و فریب دیگر که یک آتاتورکی بیاید و خطشان را عوض کنند بله به لاتین زودتر باسواد می‌شوید. اما هنوز ۵۰ تا ۶۵ درصدشان بی‌سوادند. بعد هم با این پیزرهای اروپا و آمریکا که بله به شما هم ملتی اروپایی هستید و این سهم‌تان در ناتو و این هم سهم دیگری در بازار مشترک اروپا و این هم سهمی از قبرس» (همان: ۱۰۷).

المیدانی، علت مخالفت سلطه‌گرایان را با زبان عربی در زبان قرآنی بودن آن می‌داند:

«نشر لغة المستعمر في البلاد، و إحلالها محلّ لغة الشعب الوطنية، و محاربة اللغة العربية علی وجه الخصوص، لأنها لغة القرآن» (المیدانی، ۲۰۰۰: ۱۸۲).

(ترجمه: ترویج زبان استعمارگر (انگلیسی) در کشورها (مسلمان) به جای زبان ملی و مخصوصاً مبارزه با زبان عربی، به خاطر اینکه این زبان، زبان قرآن است)

وی همچنین در از بین رفتن خط و کتابت زبان عربی به‌عنوان زبان کشورهای مسلمان اعلام خطر می‌کند و از حيله و اعمال خبیث استعمارگران چنین پرده بر می‌دارد:

«وتشجيعها ایضاً علی هجر رسم الكتابة العربية، ووضع الحروف اللاتينية موضعها، أو إحداث رسم جدید بعيد عن الرسم العربي» (همان: ۳۵۵).

(ترجمه: تحریک ملت‌های مسلمان برای کنار گذاشتن کتابت عربی و قرار دادن حروف لاتینی به جای آن یا ایجاد خطی جدید به دور از خط عربی)

المیدانی همچون آل احمد، از زبان و ملت ترکیه سخن به میان آورده است و در مورد جایگزینی زبان لاتینی به جای عربی توسط استعمارگران غربی انتقاد می‌کند:

«و حرم علی الشعب التركي النطق باللغة العربية، حتی فی عباداته الدینیة، وألغی الكتابة بالرسم العربی وجعل مكانه الكتابة بالحروف اللاتینیة.» (همان: ۳۷۸).

(ترجمه: بر ملت ترکیه صحبت کردن به زبان عربی و حتی در عبادت‌های مذهبی نیز ممنوع شد و کتابت به زبان عربی از بین رفت و کتابت به زبان لاتینی جای آن را گرفت)

به هر حال، زبان به خصوص زبان فارسی و عربی به عنوان مهم‌ترین ابزار ارتباطی بین ملت‌های مسلمان و عامل اصلی ترویج فرهنگ در بین آن‌ها همواره مورد شیخون فرهنگی غرب و قدرت‌های جهانی بوده است، به گونه‌ای که از شواهد این بخش پیداست، جوامع اسلامی همچون؛ ایران، ترکیه با کنار گذاشتن زبان اصلی خود و روی آوردن به خواندن و کتابت زبان لاتین در راستای اهداف استعمار و امپریالیسم گام برداشته‌اند.

۳. نتیجه‌گیری

جلال آل احمد و عبدالرحمن جنبکه میدانی به عنوان دو نویسنده نامی اسلامی نسبت به فرهنگ جامعه و چشم طمع استعمار و قدرت‌های امپریالیستی به این فرهنگ، بی تفاوت نبوده‌اند. هر دو نویسنده نسبت به فرهنگ اسلامی جامعه خود متعهد بوده و همواره بیم غربی شدن فرهنگ جامعه را در ذهن داشته‌اند. بدین جهت، فرهنگ و شاخصه‌های شیخون فرهنگی به روشنی در این دو اثر جلوه‌نمایی می‌کند. براساس شواهد دو کتاب این نتیجه به دست می‌آید، دولت‌های سلطه‌گر با ایجاد دانشگاه‌ها و مدارس در جوامع اسلامی سعی در غربی نمودن فرهنگ و هویت آنان داشته‌اند و هدف اصلی قدرت‌های جهانی و سلطه‌جو از تأسیس فرقه‌های مذهبی در جوامع اسلامی، تفرقه و تحکیم سلطه خود بر جوامع اسلامی است. همچنین در مورد علما و حافظان فرهنگ دینی لازم به اشاره است، که به دلیل نفوذ سیاسی و فرهنگی علمای دین در جوامع اسلامی و ضدیت با ظالمان و حکومت‌های زیاده‌خواه همواره این قشر فرهنگی و مذهبی مورد شیخون قدرت‌های ظالم جهانی بوده‌اند. استعمار و قدرت‌های جهانی همواره در صدد جدایی میان هویت ملی و فرهنگ دینی بوده است و با زنده کردن یاد و خاطر اساطیر و رسوم قبل از اسلام در جوامع اسلامی، سعی در تحریک اذهان و کنار گذاشتن دین دارند و زبان عربی و فارسی به عنوان مهمترین ابزار ارتباطی بین ملت‌های مسلمان و عامل اصلی ترویج فرهنگ دینی و قرآنی در بین آن‌ها، مورد دشمنی و شیخون فرهنگی غرب و قدرت‌های جهانی بوده است.

۴. پی‌نوشت‌ها

(۱) جلال‌الدین سادات آل احمد، معروف به جلال آل احمد، در سال ۱۳۰۲ در شهر تهران به دنیا آمد (آل احمد، ۱۳۷۶: ۵۶). جلال آل احمد از جمله نویسندگان پرکار معاصر است که به خوبی تاریخ و شرایط اجتماعی، فرهنگی و سیاسی

عصر خود را در آثارش منعکس کرده و به نقد آن پرداخته است و از این جهت بیانش نمود شرایط روزگارش می‌باشد (میرزایی، ۱۳۸۲: ۲۷). آل احمد در ادبیات داستانی خود در پی بازنمایی و داستانی کردن موضوعاتی است که در نظریات اجتماعی‌اش مطرح کرده است که از جمله مهم‌ترین آن‌ها می‌توان به مسأله غرب‌زدگی و کم‌رنگ شدن ارزش‌های فرهنگی و اصالت‌های بومی و نیز رسالت روشنفکران و روحانیون در این شرایط اشاره نمود (بارفروش، ۱۳۷۵: ۳۱).

(۲) شیخ عبدالرحمن حسن حَبَنکه المیدانی، در سال ۱۳۴۵ق در شهر میدان در نزدیکی دمشق به دنیا آمد. جد پدری او از صالحان و معاریف، پدرش، عالمی استوار، راهنمای نسل‌ها و معروف به جسارت در برابر استعمار فرانسه، و مادرش، زنی بزرگ، پارسا، بردبار و مجاهد بود (رهبر، ۱۳۹۱: ۱). وی در سال ۱۴۱۸ ق نوشتن تفسیر معارج‌التفکر و دقایق‌التدبر را آغاز نمود. بر اساس تاریخ درج شده در مقدمه جلد اول کتاب، زمان نگارش جلد اول کتاب، پنجم ذی‌قعدة همان سال است و تاریخ پایان جلد آخر، هم‌زمان با روزهای وفات وی بوده است (کتابخانه دیجیتال دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمی قم، ۱۳۹۲: ۱). مهم‌ترین شهرت حَبَنکه، نگارش تفسیر قرآن کریم براساس ترتیب نزول سوره‌ها است. وی ۸۷ سوره از قرآن را، از سوره علق و تا سوره بقره (اولین سوره مدنی)، تفسیر کرده است؛ زیرا اجل به او مهلت نداد تا همه سوره‌های قرآن را تفسیر نماید (مکی، ۲۰۰۹: ۱).

(۳) فرقه ضاله بهائیت در شیراز در سال ۱۲۶۰ هـ به دست علی محمد شیرازی به وجود آمد. او به خاطر عقایدش در تبریز گلوله باران شد و بعد او بهاء‌الله، بزرگ این فرقه گشت که به عراق و بعد از سفر به فلسطین در سال ۱۳۰۹ هـ در گذشت (برزگر، ۱۳۹۱: ۷۲-۸۰).

(۴) مؤسس این فرقه غلام احمد قادیانی ۱۳۸۹م است. قادیانیه فرقه دست‌ساخته انگلیس است که برای تضعیف قدرت مسلمانان در جهان خصوصاً منطقه هند و پاکستان و به منظور انحراف افکار مسلمانان و به یغما بردن منابع طبیعی آن‌ها به وجود آمد (مشکور، ۱۳۶۸: ۹۳).

(۵) قرارداد رژی، یکی از امتیازاتی است که نتایج نامطلوب به بار آورد. در پی سفر سوم ناصرالدین شاه به اروپا در سال ۱۲۶۹ هـ. ش که به تشویق وزیر مختار انگلیس در ایران، سرهنری درومند ولف انجام گرفته بود، دولت انگلیس فرصت مناسب را برای کسب امتیاز انحصار توتون و تنباکو به دست آورد و زمینه‌سازی آن را به مازور جerald تالبوت محول کرد. تالبوت در جریان پذیرایی از شاه و هیأت همراه او، اطلاعات خودش را درباره محصول تنباکوی ایران تکمیل و سپس رایزنی در این زمینه را آغاز کرد. او برای اخذ امتیاز و شروع عملیات وسیع در ایران، شرکتی به نام «شرکت رژی» را با کمک دولت انگلیس و سرمایه‌داران انگلیسی تأسیس کرد. وی پس از تأسیس شرکت رژی، وارد ایران شد و مقدمات کار را به‌طور محرمانه آغاز کرد. تالبوت هر جا به مانعی برخورد می‌کرد، با دادن رشوه کارش را از پیش می‌برد. تا جایی که در مقطعی حتی به خود شاه نیز ۲۵ هزار لیره رشوه داد و قرار گذاشت هر سال ۱۵ هزار لیره نیز به شخص شاه هدیه (رشوه) بدهد (محمود، ۱۳۶۷: ۱۵۵۷/۴).

۵. منابع و مآخذ

قرآن کریم.

آل احمد، جلال (۱۳۵۷). در خدمت و خیانت روشنفکران، جلد ۱ و ۲، چاپ اول، تهران: چاپ سپهر.

- (۱۳۷۶). یک چاه و دو چاله و مثلاً شرح احوالات، تهران: فردوسی.
- آوری، پتر (۱۳۶۳). تاریخ معاصر ایران، جلد اول، ترجمه محمد رفیعی مهرآبادی، تهران: چاپ عطایی.
- بابازاده، جمیله (۱۳۸۸). «زبان، فرهنگ، اصطلاحات و ارتباط آن‌ها با آموزش زبان‌های خارجی»، مجله پژوهش زبان‌های خارجی، شماره ۵۵، ۱۹-۲۸.
- بارفروش، احمد (۱۳۷۵). «بررسی علل دگرگونی فکری جلال آل احمد با تاکید بر دو مقطع خانواده و حزب توده»، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه تهران، دانشکده علوم اجتماعی.
- برزگر، محمد (۱۳۹۱). «فرقه بهائیت در ترازوی نقد»، مجله پلکان، سال دوم، شماره چهارم، ۷۱-۹۳.
- پتراس، جیمز (بی تا). «سیاست زبان و زبان افول سیاسی»، مجله سیاحت غرب، شماره ۱۱۰، ۶۳-۷۵.
- پروینی، خلیل (۱۳۹۱). الأدب القارن (دراسة نظریة و تطبیقیة)، چاپ اول، تهران، سمت.
- (۱۳۸۹). «نظریه ادبیات تطبیقی اسلامی: گامی مهم در راستای آسیب‌زدایی از ادبیات تطبیقی»، مجله انجمن ایرانی زبان و ادبیات عرب، شماره ۱۴، ۵۵-۸۰.
- پژوهنده، محمدحسین (۱۳۹۰). «جایگاه هویت و ملیت در فرهنگ دینی»، پژوهش‌های اجتماعی اسلامی، سال هفدهم، شماره ۵، ۸۹-۱۱۸.
- تاج‌دینی، فرهاد (بی تا). «فرهنگ رفاه طلبی»، مجله رشد، شماره اول، ۲۳-۲۵.
- جاودان، محمدعلی (۱۳۵۸). در تحلیل استعمار فرهنگی، چاپ دوم، تهران: سازمان تبلیغات همگام.
- حتی، فیلیپ (۲۰۰۰). تاریخ عرب، جلد ۱ و ۲، ترجمه ابوالقاسم پاینده، بیروت: دارالمعرفة.
- خامنه‌ای، سیدعلی (۱۳۷۶). حدیث ولایت، جلد ۳ و ۶، تهران: سازمان تبلیغات اسلامی.
- داوری اردکانی، نگار (۱۳۸۵). «شأن زبان فارسی به عنوان زبان ملی»، نامه پارسی، سال ۱۱، شماره ۲، ۱۷-۲۹.
- دعدوش، احمد (۲۰۱۱). طه حسین بین التحریر و التغریب، مصر: دار ناشری للنشر.
- رفیعی، مریم (۱۳۸۶). «فرقه‌سازی استعمارگران»، ماهنامه اندیشه و تاریخ سیاسی ایران معاصر، سال ششم، ۵۸-۶۰.
- رهبر، سلیمه (۱۳۹۱). «حدیث اندیشه»، نیم‌سال‌نامه پژوهشی حدیث اندیشه، علوم حدیث قم.
- رینولدز، چارلز (۱۳۷۱). وجوه امپریالیسم، ترجمه سید حسین سیف زاده، تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی.
- زینی‌وند، تورج (۱۳۹۵). به سوی نظریه ادبیات تطبیقی اسلامی، چاپ اول، تهران: یار دانش.
- علی‌آبادی، علیرضا (۱۳۶۲). امپریالیسم و جهان عقب مانده، تهران: چاپ صنوبر.
- قائم‌مقامی، فرهت (بی تا). آموزش یا استعمار فرهنگی، تهران: نی.

کتابخانه دیجیتال دفتر تبلیغات اسلامی، حوزه علمیه قم (۱۳۹۲)، «بررسی مبانی و روش‌های تفسیر حنبکه الميدانی در تفسیر معارج التفکر»، علوم معارف و قرآن کریم.

گلی زواره، غلام رضا (بی تا). «نقش اساسی علما در انقلاب مشروطه»، ماهنامه اطلاع‌رسانی مبلغان، سال سیزدهم، شماره ۱۵۷، ۷۰-۸۳.

محمود، محمود (۱۳۶۷). تاریخ روابط سیاسی ایران و انگلیس، جلد ۴، تهران: اقبال.

مشکور، جواد (۱۳۶۸). فرهنگ فرق اسلامی، مشهد: آستان قدس رضوی.

مکی، مجد (۲۰۰۹). «عبدالرحمن حنبکه الميدانی من اعلام المفسرين فی العصر الحاضر»، رابطه العلماء السورين.

مطهری، مرتضی (۱۳۷۰). احیای تفکر اسلامی، تهران: صدرا.

المیدانی، عبدالرحمان حسن حنبکه (۲۰۰۰). اجنحة المکر الثلاثة، دمشق: دارالقلم.

میرزایی، حسین (۱۳۸۲). جلال اهل قلم - زندگی - آثار و اندیشه‌های جلال آل احمد، تهران: سروش.

نجفی، سید محمد باقر (۱۳۵۷). بهائیان، تهران: کتابخانه طهوری.

نجفی، موسی (۱۳۸۱). تاریخ تحولات سیاسی ایران، تهران: موسسه مطالعات تاریخ معاصر ایران.

ندا، طه (۱۹۹۱). الأدب المقارن، الطبعة الثالثة، بیروت: دارالنهضة العربية.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی



بحوث في الأدب المقارن (الأدبين العربي والفارسي)

جامعة رازي، السنة الحادية عشرة، العدد ١ (٤١)، ربيع ١٤٤٢، صص. ١٠٩-١٣٣

الغزو الثقافي وأدواته في الأدب الإسلامي المقارن

كتابتها «در خدمت و خیانت روشنفکران» لجلال آل احمد و «أجنحة المکر الثلاثة» لعبدالرحمن حسن حنكبة الميداني نموذجاً

صلاح الدين عبدی^١

أستاذ مشارك في قسم اللغة العربية وآدابها، كلية العلوم الإنسانية، جامعة بوعلی سینا، همدان، ایران

ابوذر گلزارخجسته^٢

طالب مرحلة الدكتوراه في قسم اللغة العربية وآدابها، كلية العلوم الإنسانية، جامعة بوعلی سینا، همدان، ایران

میترا خدادادیان^٣

ماجستيرة في قسم اللغة العربية وآدابها، كلية العلوم الإنسانية، جامعة بوعلی سینا، همدان، ایران

القبول: ١٤٤١/١١/٢٠

الوصول: ١٤٤٠/٠٢/٠٢

الملخص

إنّ الثقافة لشتى الدول كانت مازالت موضع اهتمام المهتمين وغزوهم، بحيث المهيمنون ينوون تغيير القيم والثقافة وتحريفهما بناء على ارضاء ابناء وطنهم و صنع القرار فيه والثقافة الإسلامية تكون مما ينوون تغييرها. إنّ الاعتراف بالغزو الثقافي وطريقة وجوده في الأدب، وكذلك علاقته وتأثيره في الأدب الإسلامي، يخضع للدرية الخاصة. إنّ جلال آل احمد وعبدالرحمن الميداني هما كتابان المشهوران في مجال الأدب الفارسي والعربي المعاصرين. البحث المقارن الحالي هو التعبير عن أصول الغزو الثقافي مثل مدارس، وكتب، وصحافة، وطائفية، وهوية، ورفاهية، وعلماء، ولغة في كتابي «در خدمت و خیانت روشنفکران» لآل احمد و «أجنحة المکر الثلاثة» للميداني. أهم النتائج تشير إلى أنّ كلا الكتابين ملتزمون بثقافة مجتمعهما، وبالتالي، تنعكس خصائص الغزو الثقافي بوضوح في هذين الأثرين. تعتمد المنهجية المستخدمة في هذه الدراسة على المدرسة الإسلامية المقارنة بطريقة وصفية تحليلية، حيث يتم استخراج كل العينات من كتابين وتحليلها.

المفردات الرئيسية: الأدب الإسلامي المقارن، الغزو الثقافي، الإستعمار الفكري، تحريف الثقافة والقيم، آل احمد وحنكبة الميداني.